

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

**بررسی جلوه‌های اخلاقی دیوان صائب تبریزی  
(جلدهای سوم و چهارم)**

استاد راهنما:  
دکتر غلامحسین شریفی ولدانی

استاد مشاور:  
دکتر علی اصغر بابا صفری

پژوهشگر:  
بهزاد خورانی

تیرماه ۱۳۸۹

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات  
و نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه  
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی بیزاد خورانی

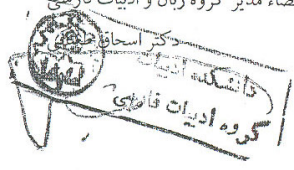
تحت عنوان

بررسی جلوه‌های اخلاقی دیوان صائب تبریزی (جلدهای سوم و چهارم)

در تاریخ ۸۹/۴/۱۵ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید

	امضاء	با مرتبه علمی استادیار	دکتر غلامحسین شریفی	۱-استاد راهنما
	امضاء	با مرتبه علمی استادیار	دکتر علی اصغر باباصفیری	۲-استاد مشاور
	امضاء	با مرتبه علمی استادیار	دکتر فریدون طهماسبی	۳-استاد داور خارج از گروه
	امضاء	با مرتبه علمی استادیار	دکتر تقی اچیه	۴-استاد داور داخل گروه

امضاء مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی



تقدیم به پدر و مادر عزیزم  
به پاس تمامی فداکاری‌هایشان

## چکیده

صائب تبریزی یکی از بزرگترین شاعران تاریخ ادب فارسی در عصر صفویه می‌باشد که با ظرافتی بی‌نظیر بسیاری از مضامین اجتماعی و اخلاقی و ... را در غزلیات خود انعکاس داده است. وی با استفاده از سبک و روش خاص خود که همانا تمثیل است از هر چیزی مضمونی بکر خلق کرده است. یکی از این مضامین بحث در زمینه موضوعات اخلاقی است که در تاریخ ادب فارسی و بخصوص در شعر شاعرانی از قبیل: فردوسی در شاهنامه، سعدی در بوستان، مولانا در مثنوی و... جلوه‌ای ویژه دارد. استاد بزرگ غزلسرای عهد صفوی نیز با الهام از آثار اخلاقی شاعران قبل از خود، بسیاری از مضامین اخلاقی را در اشعار خود انعکاس داده است. وی با تأثیر پذیری از قرآن و آموزه‌های اسلامی مخاطبان خود را به کسب فضایل اخلاقی تشویق می‌کند و از رذیلت‌های اخلاقی برحذر می‌دارد. رساله حاضر به بررسی چگونگی بازتاب موضوعات اخلاقی در دیوان این شاعر نامور ادب فارسی در ضمن جلد‌های سوم و چهارم می‌پردازد. ما در این نوشتار سعی بر آن داریم که فضایل و رذایل اخلاقی منعکس شده در دیوان صائب را طبق کتابهای مهم اخلاقی استخراج و بر اساس حروف الفبا دسته بندی کرده و در پایان هر کدام را تعریف و یک تحلیل کلی از آنها ارائه دهیم.

**کلید واژه‌ها:** صائب تبریزی، اخلاقیات، فضایل اخلاقی، رذایل اخلاقی

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

ج	مقدمه .....
<b>فصل اول: کلیات</b>	
۴	۱-۱ نگاهی بر اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی عهد صفویه .....
۶	۲-۱ صائب تبریزی .....
۱۰	۳-۱ سبک شعر صائب .....
۱۱	۴-۱ سبک هندی .....
۱۴	۵-۱ تعریف اخلاق .....
۱۷	۶-۱ اخلاق وظیفه یا عمل .....
۱۸	۷-۱ علم اخلاق و اصول چهارگانه آن .....
۱۹	۸-۱ مقیاس برای سنجش اخلاق نیک و بد .....
۲۰	۹-۱ اخلاق و نقد آن .....
۲۲	۱۰-۱ تأثیر بعضی مکاتب اخلاقی بر شعر صائب .....
<b>فصل دوم: فضایل اخلاقی</b>	
۲۵	۱-۲ آزادگی .....
۲۸	۲-۲ احسان .....
۳۱	۳-۲ استغنا .....
۳۳	۴-۲ بصیرت .....
۳۵	۵-۲ پاس داشتن دل .....
۳۵	۶-۲ پاس داشتن وقت .....
۳۶	۷-۲ پاکی .....
۳۹	۸-۲ تأمل کردن .....
۴۱	۹-۲ ترک تعلق .....
۴۶	۱۰-۲ تسلیم و رضا .....
۴۹	۱۱-۲ تواضع .....
۵۴	۱۲-۲ توکل .....

۵۷	.....۱۳-۲- حسن نیت
۵۸	.....۱۴-۲- خاکساری
۵۸	.....۱۵-۲- خاموشی
۶۲	.....۱۶-۲- خود حسابی
۶۳	.....۱۷-۲- خود سازی
۶۴	.....۱۸-۲- خوش خلقی
۶۵	.....۱۹-۲- خوش سخنی
۶۶	.....۲۰-۲- خوف
۶۷	.....۲۱-۲- ذکر حق
۶۸	.....۲۲-۲- راست گفتاری
۶۹	.....۲۳-۲- رجا
۶۹	.....۲۴-۲- رحم کردن
۷۰	.....۲۵-۲- سبکباری
۷۱	.....۲۶-۲- شکر
۷۲	.....۲۷-۲- صبر
۷۶	.....۲۸-۲- صحبت با پاکان، نیکان و بلند همتان
۷۷	.....۲۹-۲- عبرت گرفتن از گذشته
۷۹	.....۳۰-۲- عزلت
۸۲	.....۳۱-۲- عیب پوشی
۸۴	.....۳۲-۲- فرو خوردن خشم
۸۵	.....۳۳-۲- قناعت
۸۹	.....۳۴-۲- کمک به دیگران
۴۲	.....۳۵-۲- کوتاهی عمر و غنیمت شمردن آن
۹۴	.....۳۶-۲- گشاده رویی
۹۴	.....۳۷-۲- گوشه نشینی
۹۴	.....۳۸-۲- مهربانی
۹۴	.....۳۹-۲- نرمی و ملایمت کردن



۹۶	۴۰-۲-وفای به عهد.....
۹۷	۴۱-۲- همت و همت والا داشتن.....
<b>فصل سوم: رذایل اخلاقی</b>	
۱۰۲	۱-۳- آرزو(آرزوی خام).....
۱۰۵	۲-۳- بخل.....
۱۰۷	۳-۳- بی وفایی.....
۱۰۸	۴-۳- تن پروری.....
۱۱۰	۵-۳- پر حرفی.....
۱۱۲	۶-۳- حب دنیا.....
۱۱۴	۷-۳- حرص.....
۱۱۶	۸-۳- خساست.....
۱۱۶	۹-۳- خودآرایی.....
۱۱۶	۱۰-۳- خودبینی.....
۱۱۸	۱۱-۳- خودرایی.....
۱۱۸	۱۲-۳- دون همتی.....
۱۱۹	۱۳-۳- زخم زبان.....
۱۲۰	۱۴-۳- زیاده خواهی.....
۱۲۰	۱۵-۳- ساده لوحی.....
۱۲۱	۱۶-۳- سخن چینی.....
۱۲۱	۱۷-۳- طمع.....
۱۲۲	۱۸-۳- طول امل.....
۱۲۴	۱۹-۳- ظلم.....
۱۲۵	۲۰-۳- عیب جویی.....
۱۲۸	۲۱-۳- غفلت و غافلان.....
۱۲۶	۲۲-۳- غیبت.....
۱۲۸	۲۳-۳- نسنجیده سخن گفتن.....
۱۲۹	۲۴-۳- هوس.....

۱۳۲	.....۳-۲۵- نمودار ستونی توزیع فضایل اخلاقی
۱۳۳	.....۳-۲۶- نمودار ستونی توزیع رذایل اخلاقی
۱۳۳	.....نتیجه گیری
۱۳۶	.....منابع و مأخذ

## مقدمه

شاعران پیوسته با کاربرد شگردهای خاصی، شخصیت خود را به جامعه و مخاطبان خود شناسانده‌اند. اساسی‌ترین آنها این بوده است که شاعر با تکیه بر معیارها و هنجارهای از پیش تعیین شده‌ای که زاینده‌ی تجربه خود و پیشینیان بوده و مورد قبول همگان است، به این منظور دست یافته است.

استناد به اخلاقیات و استدلال‌های اخلاقی به یکی از شگردهایی تبدیل شده است که سراینده با تکیه بر آن می‌تواند صحت و سقم نیت یا خواسته خود را در برابر مخاطب تبیین کند. همانطور که هانری دوفو شکور در کتاب اخلاقیات یادآور شده است هدف گفتمان اخلاقی، سخن گفتن از هنجارها، ارزشها و اصولی است که در جامعه پذیرفته شده و یا باید پذیرفته شود. (دو فوشه کور، ۱۳۷۷: ۲۶۷)

در ادبیات فارسی نیز به صورت شفاهی و کتبی این گونه استدلال‌های اخلاقی بسیار کاربرد دارد و معمولا بیشتر به صورت پند و اندرز نمود پیدا کرده است.

در این مورد بسیاری از شاعران ما به این حوزه گرایش داشته و در واقع خود را به عنوان یک شاعر اخلاق‌گرا مطرح کرده‌اند. چنانکه می‌بینیم در این باره، در حوزه نظم و نثر کتابهای فراوانی نوشته شده است. در حوزه نظم طبق کتب اخلاقی و تفسیری که در این زمینه وجود دارد، می‌توان سعدی را به عنوان سرآمد همه آنها قرار داد. این بدان معنا نیست که شاعران در سبک‌های دیگر به این موضوع توجه نکرده‌اند. شاعران سبک هندی نیز کوشیده‌اند خود را در حوزه اخلاق معرفی کنند. صائب تبریزی به عنوان سرشناس‌ترین شاعر آن دوره به مسائل اخلاقی توجه فراوانی نشان داده است به طوری که در اشعار خود بسیاری از مسائل اخلاقی را که - بخصوص در آن دوره مطرح بوده - به صورت بسیار زیبایی و با ظرافت خاصی که سبک ویژه او نیز بوده، مطرح می‌کند. وی با تأثیرپذیری از قرآن به توصیف و ترویج فضایل اخلاقی می‌پردازد و ردای اخلاقی را مذمت می‌کند. در این رساله می‌خواهیم که مهمترین موضوعات اخلاقی را که صائب در دیوان خود (جلدهای سوم و چهارم) آورده است، استخراج و آنها را دسته بندی کرده و یک تحلیل کلی از آنها را ارائه دهیم. در این زمینه مهمترین اهدافی را که دنبال می‌کنیم عبارتند از:

۱- میزان تأثیرپذیری صائب از مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی مطرح شده در قرآن و بازتاب آنها در شعر صائب.

۲- استخراج مفاهیم اخلاقی که صائب تبریزی در شعر خود آورده و تحلیل این مفاهیم.

۳- شناخت میزان توجه به موضوعات اخلاقی در سبک هندی و شعر صائب به عنوان برجسته‌ترین شاعر این سبک.

۴- بررسی میزان توجه صائب تبریزی به فضایل اخلاقی و ردای اخلاقی و میزان بازتاب آنها در اشعار او.

در زمینه این تحقیق سوالاتی نیز مطرح است که عبارتند از:

۱- آیا صائب در طرح مضامین شعری خود بیشتر به مضامین اخلاقی توجه داشته است؟

۲- مفاهیم اخلاقی مطرح شده در اشعار صائب، بیشتر حول چه موضوعاتی است؟

۳- آیا می‌توان صائب تبریزی را به عنوان یک شاعر اخلاق‌گرا به حساب آورد؟

۴- آیا هدف صائب از طرح موضوعات اخلاقی صرفا مضمون سازی بوده است؟

همچنین در مورد این رساله فرضیات زیر را می‌توان مطرح کرد:

- ۱- در شعر صائب به مفاهیم اخلاقی بسیار توجه شده است.
  - ۲- هدف صائب از طرح موضوعات اخلاقی ایجاد مضمون‌های بکر و نوع‌آوری در این زمینه نیز بوده است.
  - ۳- صائب در در اشعار خود بسیاری از مفاهیم قرآنی را به نظم درآورده است.
  - ۴- صائب خودش به فضایل اخلاقی آراسته بوده و از رذایل اخلاقی پرهیز می‌کرده است.
- در باره موضوع مورد نظر در این پژوهش تا کنون تحلیل جامع و کلی یا مقاله خاصی نوشته نشده است، در حالی که در زمینه‌های مختلف از جمله تمثیل، حس آمیزی، رنگ، موسیقی، اجتماعیات، مفاهیم عرفانی و... به صورت مقاله و پایان نامه، کارهای خوبی صورت گرفته است اما با این وجود در زمینه جلوه‌های اخلاقی، به جز یک پایان نامه در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه قم، تحت عنوان بررسی و تحلیل اندیشه‌های اخلاقی در دیوان صائب جلد اول و دوم، (توسط نرگس عظیمی، به راهنمایی دکتر علی‌رضا نبی‌لو)، کار چندان قابل توجه دیگری صورت نگرفته است. با توجه به حجم بالای دیوان صائب، در این رساله سعی بر آن داریم تا جلدهای سوم و چهارم آن را در حوزه موضوعات اخلاقی مورد بررسی قرار دهیم. روش این تحقیق به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای می‌باشد.

## فصل اول

### کلیات

#### ۱-۱ نگاهی بر اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی عهد صفویه

عصری که ما به بررسی آن می‌پردازیم یکی از دوران مهم تاریخ ادبیات فارسی است. بنابراین پرداختن به چگونگی اوضاع اجتماعی و سیاسی این عصر ضروری به نظر می‌رسد.

صفا در کتاب تاریخ ادبیات ایران می‌نویسد: «این دوره از حیث جریان‌ات اجتماعی بر روی هم، عهد نامساعدی بود. با اعلام مذهب رسمی تشیع، ایرانیان را خواه ناخواه به جانب نوعی از وحدت که جنبه دینی داشت، سوق داد اما در مقابل، مایه گسترش و رواج مفاسد و بنیاد گذاری پایه‌های انحطاط فکری و علمی و ادبی و اجتماعی و شیوع خرافات و سبک مغزی‌های تحمل‌ناپذیر در ایران گردید.» (صفا، ۱۳۷۲: ۶۱)

در هر صورت این دوره از دوران‌های با رونق تاریخ ایران است، اما از پاره‌ای جهات نباید از بسیاری از اعمال زشت و نابخشودنی که در آن رخ داد، چشم‌پوشی کرد. از جمله این اعمال زشت و غیر انسانی می‌توان به کشتن داجویان، باز گذاشتن دست بیدادگران، کشتارهای بزرگ مردم، کور کردن، افکندن انسان در قفس و سوزاندن، بریدن گوش و بینی و ... اشاره کرد. اگر در آغاز این دوره شاهد انضباط شدید و از خودگذشتگی سپاهیان و افراد تحت کنترل شاه اسماعیل هستیم اما می‌بینیم که با ضعف و افول شاه اسماعیل، جنگ‌های خانگی آنان بر سر مطامع دنیوی و قدرت شروع می‌شود و نتیجه آن به قدرت رسیدن پادشاهان نالایق و عیاش و نفوذ گروهی از مفسده‌جویان و آزمندان و بدعت‌گذاران در دربار می‌شود که دوران با شکوه صفوی را به عهد نامساعدی تبدیل

نمود. خلاصه آنکه اگر نیک و بد این عهد را در ترازوی سنجش بگذاریم، بدی‌ها بر خوبی‌ها می‌چربد. دوره- ایست که از حیث نظامی خوب شروع شد ولی با وضعی بد پایان یافت.

حکومت دویست و پنجاه ساله صفوی با تمام جنبه‌های نیک و بد آن از برکت امنیت و ثباتی که در سراسر کشور به وجود آمده بود، به رشد تدریجی اقتصاد کمک کرد اما این سیاست‌ها دیری نپایید و اعمال ددمنشانه، نامعقول و ناروا از طرف سلاطین و امرا و گاهی از طرف مردم باعث شد که او اجتماعی این دوره دچار انحطاط و زوال شود و از دوران شکوفایی اولیه فاصله بگیرد. به عنوان مثال ما در این دوره شاهد رواج بعضی از سنت‌های زیانبخش اجتماعی در جامعه هستیم. از جمله این موارد می‌توان به سجده و زمین بوسی اشاره کرد. در این دوره بعضی از روی تعصب و بعضی دیگر نیز به قصد تملق و چاپلوسی بر خلاف مقررات مذهبی و اخلاقی در برابر پادشاهان و امرا سر عبودیت به خاک می‌سودند که این کار مورد اعتراض مسلمانان حقیقی و آزاد اندیشان قرار گرفته است. یکی دیگر از بدبختی‌های این دوران جهل و بی‌خبری مردم و رواج بازار خرافات بود. به عنوان مثال برای شاه تهماسب قدرت و کرامت فراوان قایل بودند و حتی پاره‌ای از مردم نذر می‌کردند که اگر به مراد خود برسند ارمغانی پیش او فرستند و... (ر.ک. راوندی، ۱۳۷۴: ۹۸)

اما آنچه که در مورد وضعیت سیاسی حاکم بر دوران صفویه می‌توان گفت این است که حکومت صفویه توانست در دوره چیرگی و تشکیل حکومتشان، کشور ایران به صورت یک سرزمین مستقل در محدوده جغرافیایی و فرهنگی و با مرزهای ویژه آن در دوران‌های استقلال خود در آمد و بدین صورت از دیگر کشورهای اسلامی به طور قطع متمایز و مشخص گردید. به هر حال وضعیت سیاسی ایران تا وقت روی کار آمدن حکومت صفویه چنان بود که کشور دچار انحطاط سیاسی بسیار عمیقی شده بود. در هر جایی از کشور عده‌ای سر برمی‌آوردند و آشوبی به پا می‌کردند و کشور عملاً به قسمت‌های مختلفی تقسیم شده بود. اما با تلاش‌های شاه اسماعیل صفوی، کشور از این انحطاط سیاسی نجات یافت و بدین سان فصلی نو در تاریخ ایران گشوده شد و کشوری که سده‌های دراز در گسیختگی به سر می‌برد و یا جزو امپراطوری‌های وسیع ترکمانان سلجوقی و مغول و تیموری و ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلو شده بود، سرزمینی واحد و مستقل گشت. خاندان صفوی در چنین وضعیتی که تشّت و تجزیه به کمال رسیده بود برای چیره شدن بر همه ایران زمین به تکاپو افتادند و توانستند وحدتی سیاسی در ایران حاکم کنند. نخستین عامل اساسی که در ایجاد این وحدت سیاسی تأثیر داشت گرایش ملت ایران به مذهب تشیع و دوری روز افزون از مذهب‌های اهل سنت بود. دومین وسیله ایجاد این وحدت و تمرکز، می‌توان به دفاع ایرانیان از هستی و سنت و اعتقاد خود در برابر هجوم چندین ساله ترکان آسیای مرکزی

بر ایران به حساب آورد. به هر حال با تشکیل دولت صفوی گسیختگی پیوندهای ملی ایرانیان به دست فراموشی سپرده شد که رشته اساسی این پیوند مذهب تشیع دوازده امامی بود. (ر.ک. صفا، ۱۳۷۲: ۶۵)

در مجموع اوضاع سیاسی در عصر صفویه از اختناق شدیدی برخوردار بود و شاهان صفوی و از جمله شاه اسماعیل برای تحمیل کردن آراء و عقاید خود و نیز مذهب و آیین تشیع به کشتار مخالفان خود دست می‌زدند. از این میان شاه اسماعیل صفوی برای اشاعه آیین تشیع از هیچ ظلمی به مردم فرو گذار نمی‌کرد. او با خشونت بیست هزار نفر را از دم تیغ گذراند و به نبش قبر و سوزاندن مخالفان خود فرمان داد که این خود شرایط بسیار خفقان آور آن دوره را نشان می‌دهد. (ر.ک. راوندی، ۱۳۷۴: ۵۳)

آنچه که در بالا ذکر کردیم به این خاطر بود تا اینکه بفهمیم اندیشه‌های اخلاقی صائب که به عنوان بزرگترین شاعر دوره صفویه مطرح است، تحت تأثیر این احوال سیاسی و اجتماعی شکل گرفته است یا نه؟ با نگاهی اجمالی بر دیوان شعر او به این نتیجه می‌رسیم که بسیاری از اندیشه‌های اخلاقی را که صائب در دیوان خود انعکاس داده، ناشی از همین تحولات و شرایط حاکم بر جامعه عصر صفوی بوده است.

راوندی می‌نویسد: «اهمیت مقام صائب قطع نظر از فصاحت و روانی شعر، در روح انتقادی ظریفی است که در اشعار او دیده می‌شود. شاعر در دوره صفویه یعنی در عهدی که بازار جمود، زهد فروشی و تعصبات و خون‌ریزی‌های مذهبی رواجی تمام داشته، اشعار تند و دقیقی در قده زاهدان ریایی سروده و روش عوام فریبانه آنها را به باد انتقاد گرفته است.» (راوندی، ۱۳۷۴: ۱۰۷) این خود نشان دهنده آن است که صائب با آگاهی کامل به ریاکاری موجود در جامعه کاملاً واقف بوده و به آن تاخته است.

به هر حال همچنانکه در قسمت‌های مختلف متن آورده‌ایم صائب بسیاری از مفاهیم اخلاقی را تحت تأثیر شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوران سروده است. به عنوان مثال می‌توان به ذمّ مضامینی همچون: غفلت، طمع، ظلم، حبّ دنیا، تن پرستی و موضوعاتی از این قبیل اشاره کرد که در عصر صفویه رواج داشته‌اند. با این وجود بسیاری از مضامین دیگر در حوزه‌هایی غیر از اخلاقیات به شمار می‌روند که در اینجا به خاطر اینکه خارج از موضوع رساله هستند، از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

## ۲-۱ صائب تبریزی

صائب تبریزی به عنوان سرشناس‌ترین شاعر عهد صفویه به شمار می‌آید که از او به عنوان استاد شاعران سبک معروف به هندی نیز یاد می‌شود. ما در اینجا به شمه‌ای از زندگی این شاعر بلند آوازه تاریخ ادب فارسی می‌پردازیم:

«میرزا محمد علی پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی اصفهانی معروف به «صائب» از استادان بزرگ شعر فارسی در عهد صفوی است. خاندان او اصلاً تبریزی و از اعقاب شمس‌الدین محمد شیرین مغربی تبریزی، شاعر مشهور سده هشتم و آغاز سده نهم بودند، ولی ولادت و تربیت میرزا محمد علی در اصفهان بوده است و به همین سبب او را در تذکره‌ها گاه تبریزی و گاه اصفهانی گفته‌اند در حالی که شاعر انتساب خود و خاندانش را به تبریز فراموش نمی‌کرد:

صائب از خاک پاک تبریزست      هست سعدی گر از گل شیراز

در باره این سخن پرداز معنی آفرین، بسیار نوشته و گفته و بعضی از تذکره نویسان هم در بیان حالش به تفصیل پرداخته‌اند. از آن جمله که میرغلام علی آزاد بلگرامی در سروآزاد و علی ابراهیم خان خلیل در صحف ابراهیم و بعضی از متأخران مانند شبلی نعمانی تقریباً همان گفتارها را با اندک تغییر یا با افزایش‌های منشیانه نقل کرده‌اند. بهترین شرح حال و آثار او آن است که مرحوم امیری فیروزکوهی بر کلیات وی نگاشته است.

پدرش میرزا عبد الرحیم که از بازرگانان تبریز بود، در عهد شاه عباس بزرگ به اصفهان مهاجرت کرد و در محله عباس آباد سکونت گزید و میرزا محمد علی آنجا ولادت یافت. سال تولدش به درستی مشخص نیست ولی چنانکه در «قصص الخاقانی» آمده صائب به سال ۱۰۷۶ به شصت سالگی رسیده بود. پس می‌بایست پیرامون سال ۱۰۱۰ هجری زاده شده باشد.» (ر.ک. صفا، ۱۳۷۲: ۱۲۷۲)

فیروز کوهی می‌گوید: «صائب در اصفهان پرورش یافت و بنا بر شیوه زمان به یقین آنچه را از دانشهای ادبی و عقلی و نقلی که در بایست فرهیختگان آن زمان بود نزد استادان آن شهر و خط را نیز از عم خود شمس‌الدین تبریزی معروف به شیرین قلم آموخت و در همین روزگار جوانی بود که به مکه و مشهد سفر کرد:

شکر الله که بعد از سفر حج صائب      عهد خود تازه به سلطان خراسان کردم

در سال ۱۰۳۴ از شهر اصفهان به عزم سفر هند حرکت کرده و به هرات و کابل رفت. در کابل به دیدار میرزا احسن‌الله متخلص به احسن و مشهور به ظفرخان که حکمران آنجا بوده است، رسیده و از این مرد که خود شاعر و ادیب و بسیار ادب دوست بوده است، اکرام و احترام و نوازش کلی یافت.» (فیروزکوهی، ۱۳۳۶: ۲۳)



ظفرخان بعد از مدتی جهت جلوس شاه جهان، عازم دکن گردیده و صائب را نیز همراه خود بدانجا می‌برد و او را آنجا معرفی کرد و شاه جهان از آشنایی با او خشنود شد و صائب با سرودن قطعه‌ای در تاریخ جلوسش او را سرافراز گرداند. در سال ۱۰۳۹ صائب و ظفرخان که در رکاب شاه جهان بودند باخبر شد که پدرش از ایران به هندوستان آمده است تا او را ملاقات کند و با خود به ایران ببرد. صائب پس از شنیدن این خبر ایبائی در اجازه و رخصت از ظفرخان جهت بازگشت به ایران سرود:

شش سال پیش رفت که از اصفهان به هند	افتاده است توسن عزم مرا گذار
هفتاد ساله والد پیری است بنده را	کز تربیت به منش بود حق بشمار
دارم امید رخصتی از آستان تو	ای آستان کعبه امید روزگار
با جبهه گشاده تر از آفتاب صبح	دست دعا به بدرقه راه من برآر

اما حصول این مقصود دو سال به طول انجامید تا در سال بعد که شاه جهان از اکبرآباد حرکت کرد و در سال ۱۰۴۲ که حکومت کشمیر به نیابت از پدرش به ظفرخان واگذار شد، صائب نیز با او بدانجا رفته و از آنجا به اتفاق پدرش رهسپار ایران گشت. صائب در تمام مدتی که در هندوستان بود با اینکه در بهترین وضعی از احترام و شخصیت و معیشت زندگانی می‌کرد و غالباً در راحت و نعمت به سیر و سیاحت مشغول بوده است و همچنین منصبی عالی از شاهی بزرگ یافته بود، با این همه دائماً به یاد ایران و آرزومند بازگشت به آنجا بود چنانکه از اقامت در هند اظهار نارضایتی کرده و به اشتیاق رفتن به اصفهان چنین گفته است:

خوشا روزی که منزل در سواد اصفهان سازم      ز وصف زنده رودش خامه را رطب اللسان سازم  
بعد از بازگشت به ایران و سکونت در اصفهان دیگر به سفرهای دور و دراز نرفت و فقط گاهی برای دیدن بزرگان و عالمان و شاعران و درک حضور آنان به گوشه و کنار ایران مانند: قم، قزوین، اردبیل، یزد و تبریز مسافرت کرد. صائب بعد از ورود به ایران و کسب شهرت رفته رفته ترقی عظیم کرد و به ملک الشعرائی دربار شاه عباس ثانی مفتخر شد و در رکاب این شاه عالیقدر از ملازمان سفر با او بود. در مورد استادان صائب در چند جای معدود، تذکره نویسان نوشته‌اند که تربیت از حکیم رکن الدین مسعود کاشانی متخلص به مسیح و حکیم شرف الدین حسن شفائی اصفهانی که هر دو از افاضل حکماء و شعرای عصر خود بوده‌اند، یافته و در خدمت ایشان به کمال سخن رسیده است. اگر چه در مقطع چند غزل صائب، نام این دو حکیم آمده است، اما در اشعارش چیزی که در این مورد صراحت داشته باشد به نظر نمی‌رسد و ارباب تذکره در این زمینه نظر واحدی ندارند. حتی نصرآبادی که همه این بزرگان و صحبتشان را ادراک کرده در این مورد به آن اشاره‌ای نکرده است. (ر.ک.

صفا در تاریخ ادبیات خود می‌نویسد: «صائب در سنین پیری دیگر از اصفهان خارج نشد و در باغ تکیه‌ای که طبق معمول زمان، اشخاص متعین و مشهور برای خود ساخته و یا پادشاهان و بزرگان برای آنان می‌ساختند، اقامت گزید و در همانجا بود که به سال ۱۰۸۱ درگذشت.» (صفا، ۱۳۷۲: ۱۲۷۵)

شهرت و عظمت صائب در نزد سلاطین آنقدر بوده که کمتر کسی از شعرای تاریخ ادبیات هست که به منزلت او برسد، به طوری که در اواخر عمر وی هیچ یک از شعرا خود را یارای برابری با او نمی‌دانستند و همه آنان شکوه و جلالت او را تصدیق می‌کردند. به نظر می‌رسد بخشی از محبوبیت صائب به خصوصیات اخلاقی و تواضع بسیار و مهربانی او مربوط می‌شده است. صائب مانند بعضی دیگر از غزل‌سرایان استاد عهد صفوی شاعر مدیحه سرا هم بود و نام ممدوحانی چون ظفرخان احسن و پدرش خواجه ابوالحسن تربتی و شاه جهان و شاه عباس دوم در قصیده‌هایش مخدّد گردیده است. او از شاعرانی است که در عصر و زمان خود در هند و ایران و روم شهرت بسیار یافت و این نام آوری بیشتر به سبب طرز نو و توانایی کم نظیرش در شعر، خواه از طریق ابداع و خواه به تقلید و یا به مناسبت موقعیت و مقام بوده است. همان طوری که اشاره شد نیک‌خویی و ادب معاشرت و مجالست او نیز در این امر بی‌تأثیر نبوده است و به همین علت است که چه در هند و چه در ایران، محفلش محل اجتماع ادیبان و شاعران آزموده و یا نوآموز زمان، و بزرگانی از طبقات مختلف بود و شعرهایش دهان به دهان و دست به دست می‌گشت و دیوان و یا برگزیده غزل‌هایش را به رسم ارمغان می‌فرستادند. (ر. ک. فیروز کوهی، ۱۳۳۶: ۳۸)

«از دفترهای شعری او که خود، آنها را به قسمت‌های مختلفی تقسیم کرده بود، عبارت بودند از: مرآه الجمال (مجموعه بیت‌هایی در وصف پیکر معشوق)، آرایش نگار (بیت‌های حاوی مضمون‌هایی از آینه و شانه)، میخانه (بیت‌هایی در وصف می و میخانه)، و واجب الحفظ (برگزیده مطلع‌هایی از غزلهایش). کلیات اشعارش شامل قصیده و غزل و مثنوی است. سخن‌شناسان قصیده‌های او را چندان نستوده‌اند، مثنوی او را که به بحر متقارب در فتح قندهار به فرمان شاه عباس دوم سروده، متوسط دانسته‌اند. اما آنچه از شعرش مایه شهرت وی شده، غزل است که قسمت اصلی و اکثر دیوانش را تشکیل داده است. مجموعه شعرهایش را تا دویست هزار و سیصد هزار بیت نوشته‌اند که مقرون به مبالغه است.» (صفا، ۱۳۷۲: ۱۲۷۶)

صائب در اصناف سخن دست داشت. در قصاید و مثنوی چیره نیست ولی در غزل از استادان مسلم شمرده می‌شود. سخن او استوار و مقرون به موازین فصاحت و در عین حال پر معنی و پر از مضمون‌های دقیق و فکرهای باریک و خیال‌های لطیف است و او مخصوصاً در تمثیل ید بیضا می‌نماید و کمتر غزل اوست که یا متضمن مثل سائری نباشد و یا بعضی ابیات آنها حکم مثل سائر را نداشته باشد. این است که شیوه خاص صائب را تمثیل

دانسته‌اند و می‌توان از این حیث او را با عنصری در میان قصیده سرایان قدیم مقایسه کرد. اختصاص دیگر صائب به ایراد نکته‌های دقیق اخلاقی و عرفانی در اشعار خویش است و این کار به غزل‌های او شکوه و جلوه‌ی خاص می‌بخشد (ر.ک. صفا، ۱۳۷۲: ۱۲۷۸).

### ۱-۳ سبک شعر صائب

برای چگونگی بررسی مسائل و موضوعات اخلاقی شعر صائب، پرداختن به خصوصیات سبکی شعر وی ضروری به نظر می‌رسد. صائب در نظر تذکره نویسان و ناقدان عهد خویش و بعد از خود تا به زمان ما به دو گونه ارزیابی شده است:

۱- ارزیابی آنان که او را در مقام واقعی خود، خواه به حد استحقاق و خواه به طریق مبالغه ستوده‌اند ۲- ارزیابی آنانکه از او مردی پریشان‌گوی و صاحب سخنی نابهنجار ساخته‌اند؛ و خواننده باید به سبب اهمیتی که صائب در شیوه شاعری عهد خود دارد، نمونه‌هایی را از این هر دو نظر ببیند و بداند. دسته نخستین در ایران کم و در هند بسیارند. علت، آن است که ظهور مشتاق و جانبدارانش در ایران که یکسره مخالف با شیوه شاعران عهد اخیر صفوی بودند، از شناخت واقعی او جلوگیری کرد، در حالی شیوه او در هند و افغانستان و میانه آسیا همچنان رایج ماند و از اینرو دآوری ناقدان سخن در آن جانب با آنچه در ایران بود تفاوت داشت. حقیقت امر آن است که شیوه نو در سخنوری که بنیادش در شعر خواجه حسین ثنایی (م ۹۹۵ یا ۹۹۶ هجری) نهاده شده و سپس گویندگان دیگر تا عهد شاعری صائب در تقویت آن کوشیده‌اند، در سخن صائب به کمال رسید. او واضح و مبتکر این شیوه نیست بلکه تکمیل کننده آن است و نمونه عالی و زیبای آن را باید در غزل‌های صائب جستجو کرد. زیرا او هم قدرتی شگفت انگیز در تخیل و ایجاد تصویرهای ذهنی بدیع با استفاده از عالم مجاور خود داشت، و هم با زبان توانای خود توانست آن تصویرهای ذهنی بدیع و نکته‌های دقیق شعری را در لباس آراسته‌ای از کلام نمایش دهد. بدین سبب است که در کلام او ناهمواری‌های شاعران هم عصرش را نمی‌بینیم. اما این نکته هم مسلم است که ظهور او سبب شد تا فریفتگان سبکش که از توانایی او بی‌بهره بودند، در یافتن مضمون‌های باریک و گنجاندن آنها در کلام فصیح به نارسایی‌هایی گرفتار شوند و اندک اندک سخن شیرین فارسی را به وضع بدی دچار کنند که برای مثال می‌توان به میرزا جلال اسیر اشاره کرد. (ر.ک. صفا، ۱۳۷۲: ۱۲۷۹)

با آنکه صائب در غزل تواناست و اشعار بسیاری گفته، اما با این وجود کمتر سخن قابل ایراد دارد و به جز در بعضی موارد اندک-که در دیگر شاعران هم عصرش نیز دیده می‌شود- کلامش استوار و دارای فخامت و جزالت خاصی است و سرشار از مضمون‌های دقیق و باریک اندیشی‌های لطیف است و بویژه در تمثیل بد بیضا می‌نماید و

بنابراین کمتر غزلی از او یافت می‌شود که متضمن مثلی سائر نباشد و یا بعضی از بیت‌های آن حکم مثل سائر نداشته باشد و از اینجا معلوم می‌شود که شیوه خاص صائب تمثیل بوده است. از دیگر خصوصیات شعر صائب ایراد نکته‌های فراوان و دقیق اخلاقی، حکمی، عرفانی و اجتماعی می‌باشد که همین ویژگی‌ها، شعر او را از بین سایر شعرای سبک هندی متمایز کرده است.

## ۱-۴ سبک هندی

از آنجا که صائب در سبکی جدید ظهور کرده است، آشنایی با چنین سبک و روشی ضروری به نظر می‌رسد. به باور برخی از محققان تسمیه این سبک به هندی از اغلاط مشهور است و حق این است که این طرز از سخن را «سبک اصفهانی» بنامیم، زیرا مسلم است که ظهور این سبک در بین شعرا و گویندگان عصر صفوی در ایران و میان فارسی زبانان بلاد دیگر معلول تحولات گوناگون اجتماعی و دنباله تغییرات طبیعی و عصری و پیدایش مجازات و کنایات و استعارات جدید بوده و در واقع طبیعت زبان و احتیاج طبیعی مردم یک عصر است که خود به خود، این حدوث و تازگی را چه در زبان محاوره و چه در زبان ادب و سخن به وجود می‌آورد و الا هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که فلان سبک آفریده و مصنوع فلان شاعر و فلان نویسنده به طور خاص است و مجموع حوایج و ضروریات مستحدث مردم و اختلاط و امتزاج اقوام با یکدیگر و ظهور لغات تازه و بخصوص مجازات کلام و تغییر اصطلاحات در بین مردم، موجب می‌شود که در هر عصری از اعصار طریقه‌ای تازه در زبان و بیان بوجود آید و در واقع مبدع حقیقی، خلاق سخن و سخنوران است که به اقتضای حوائج بیانی و ذوق و سلیقه مردم در هر دوره‌ای از زمان، این تغییر و تحول را به وجود می‌آورد و اینکه زمانی سبکی از سخن به کسی نسبت داده می‌شود و مردم او را مبدع و مبتکر آن سبک می‌شناسند، از باب این است که آن شاعر یا نویسنده فرد اکمل از دسته و طبقه‌ای است که بدان نوع از شعر یا نوشته چیزی ساخته یا نوشته‌اند. (ر.ک. فیروزکوهی، ۱۳۳۶: ۴)

بنابراین چون قلب و مرکز زبان فارسی مملکت کهنسال ایران بوده و می‌باشد طبیعی است که هر نوع تغییر و تحول ادبی و شعری هم در این زبان، مخصوص همان آب و خاک و خاص همان مردم است که در آن بوم و بر زندگانی می‌کنند و با توجه به اینکه در عصر صفوی شهر عظیم و مشهور اصفهان سواد اعظم و مهد پرورش علماء و دانشمندان بوده است، واضح است که این سبک از سخن هم مانند مظاهر دیگر تمدن آن عهد از علوم و فنون و صنایع و حرف منسوب بدانجا خواهد بود مضافاً اینکه اکثر نویسندگان آن عصر یا زاده اصفهان و یا پرورش یافته آنجا بوده‌اند. علت به وجود آمدن و نامیدن این سبک به هندی فقط ناشی از این است که چون دربار آل تیمور در هند و سایر اعیان و بزرگان آنجا، اعتنایی کامل به شعر و ادب فارسی داشته و خود نیز غالباً شاعر فارسی زبان